



آزاده صالحی

A.Salehe@fdn.ir

دیدار با محمد احصایی به لطف شبکه‌های اجتماعی میسر شد. از زمانی که متوجه شدم او عضو تلگرام است و به ترتیب، اولین، دومین، سومین و بعدها چندصدمین پیام را گذاشتم تا او را به انجام این گفت‌وگو ترغیب کنم. گفت‌وگو با او برایم مانند طی کردن مسیری طولانی بود، سفری که مهبیای رفتش می‌شدم اما دیدار دست نمی‌داد، قرارهایی که گذاشته می‌شد اما به‌هم می‌خورد و روزها که از بی هم می‌گذشت و فکر گفت‌وگو با احصایی که به تازگی به ایران برگشته، لحظه‌ای رهایم نمی‌کرد. در نهایت مجال برای گفت‌وگو با او در چله تابستان فراهم شد. هرچند هر وقت نام او به میان می‌آید آنهایی که از نزدیک می‌شناسندش و با جنس کارش آشنایی دارند، بی‌اختیار به یاد فعالیت‌های اخیرش در حیطه خط خاصه، خوشنویسی قرآن کریم می‌افتند؛ اما او پیش از انجام گفت‌وگو تأکید می‌کند از این مساله چیزی نپرسیم و ما با یابندی به قولی که داده‌ایم سعی می‌کنیم سوالات دیگری را مطرح کنیم. شاید باید بگوییم به جای آنکه با هنرمندی از عرصه خط و نقاشی خط به گفت‌وگو نشست‌هایم به دیدار یک دوست رفته‌ایم، یک همکار مطبوعاتی قدیمی که مدت هم‌نسلان خود تنها به فعالیت در حیطه خط و نقاشی خط محدود نمانده و در سال‌های گذشته در حیطه‌هایی چون طراحی سردر مکان‌هایی چون فرهنگ‌سرای نیلوران، بنیاد نهج‌الابلاغه تا طراحی لوگوی بسیاری از روزنامه‌ها را بر عهده داشته است. حرف زدن با او آسان است، عکس گرفتن از او هم، وقتی به دیدارش می‌رویم با ذوق و شوق دوربین عکاسی‌اش را نشان می‌دهد و از احاطه و اشرفاش به عکاسی می‌گوید. با محمد احصایی در هفتمین دهه عمرش از هر دری که او از سال‌های گذشته باز کرده، از آن عبور کرده و حالا برگشته و به آن روزها نگاه می‌کند به گفت‌وگویشان.

۱۱۱

شاید نباید این سوال را اول گفت‌وگو مطرح می‌کردم، ولی هر وقت صحبت از نقاشی خط به میان می‌آید این سوال در ذهنم ایجاد می‌شود و آن اینکه برخی هنرمندان نقاشی خط به این مساله اشاره می‌کنند که آنها در این عرصه مبدع بوده‌اند یا در ویکی‌پدیای خود نوشته شده شما شروع کرده و پایه‌گذار نقاشی خط بوده‌اید، ولی واقعا کدام هنرمند دراین زمینه اول بوده است؟

قبل از اینکه به این سوال جواب بدهم، قصد دارم به مساله بنیادی اشاره کنم و آن اینکه هیچ کس، چیزی را از شکم مادرش با خود نیاورده که به آن مدعی شود. اگرچه در موارد ژنتیکی، به‌خصوص در عرصه علم و هنر و ادبیات، بخش اعظمی از اینها به ابداعات ناشناخته تعریف می‌شود، موارد دیگر، شکل‌گیری انسان اهمیت دارد. درباره سوال شما هم باید بگویم وقتی خودم را روانکاو کردم متوجه شدم به خاطر موقعیت جغرافیایی که در آن زندگی کردم و فرهنگی که داشتم، علاقه به هنر از یک جایی که معلوم نبود کجاست و من از هنر بدنش هم خبر نداشتم در من نطفه گرفت و رشد کرد. همه اینها باعث شد به این گرفتاری که امروز می‌بینید دچار شوم (با خنده). ولی به‌طور کلی می‌خواهم بگویم همه هنرمندان می‌توانند بارش‌هایی خود به این مساله دست یابند که چگونه به این درجه رسیده‌اند. وقتی بچه بودم، تشخیص زیبایی‌شناسی‌ام از هم‌سالانم متفاوت و بیشتر بود، این را به دلیل

کارهایی که در خانه و مدرسه می‌کردم به وضوح متوجه می‌شدم. به‌عنوان مثال، آموزگارمان دفترچه‌های مشقی که در مدرسه می‌نوشتم را به دفتر مدرسه می‌برد و علاوه‌براین که به همکاران مدرسه نشان می‌داد، برخی را پیش خود نگه می‌داشت. این مساله از طرفی برایم خوشایند بود و از سویی دیگر محرک و مشوق هم بود تا قدم بعدی را بردارم.

می‌خواهید بگویید بخش اعظمی از فعالیت‌هایی که فرد در زندگی انجام می‌دهد به خلاقیت‌های درونی او برمی‌گردد تا محیط؟

بله، در این ارتباط می‌توانم تمثیل دیگری بیاورم، زمانی که در دانشسرای تهران تحصیل می‌کردم، استادی به نام نجم‌آبادی داشتیم، او به دانشسرا توصیه کرده بود که دبیر خط نیابرد، چون احصایی هست و خودش به تدریس خط می‌پردازد و همین‌طور هم شد و من در دانشرا به هم‌درس‌نام خوشنویسی درس می‌دادم. می‌خواهم بگویم این پستوانه‌های بصری از گذشته در من نبود، هرچه جلوتر آمدم به دلیل عادت جست‌وجوگری‌ای که داشتم، تقای ذهنی‌ام بیشتر شد. در حالی که اساس خوشنویسی بر تقلید است، ولی من به این راضی نبودم و می‌خواستم ببینم با آنچه دارم چه کارهای دیگری می‌شود کرد.

زمانی که شما فعالیت در حوزه خط را شروع کرده بودید، مکتب سقاخانه هم شکل گرفته بود. درست است؟

بله، چنانکه می‌دانید «سقاخانه» مکانی است برای نذر و نیاز و به جهت شمایل مقدسان بر آن برای زیارت و عناصر تشکیل‌دهنده آن از دست بریده داخل کاسه آب یا کاسه‌هایی با نوشته‌های چهل بسم‌الله و سوره یاسین و صفحاتی با نوشته‌های رمزگونه که غالبا با حروف ابجد در ترکیبندی‌های مختلف و خلاصه ترکیبی راز و رمزگونه داشت که اینها مورد توجه چند هنرمند قرار گرفت و هر یک از آنها، روایت‌های شخصی از این مکان را به گونه‌هایی اجرا کردند، ولی من خطاط بودم و طبعاً اشکال بصری حروف و کلمات مورد توجهم قرار می‌گرفت، بنابراین سعی کردم در خط به نوآوری پردازم و این برای من شد یک دلمشغولی.

پس متعاقب سوال اولم می‌توان گفت شما اولین هنرمندی بودید که در خط

www.Farheekhtegan.ir

Thu. | 11 Aug 2016 | Vol.07 | No. 2014

پنجشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۵ ■ ۸ دیقعه ۱۴۳۷ ■ ۱۱ آگوست ۲۰۱۶ ■ شماره ۲۰۱۴

گفت و گوی «فرهیختگان» با محمد احصایی هنرمند نقاشی خط درباره هنر، هنرمند و زندگی

غم وحسرت با کارهایم عجین است

من فردی از این جامعه هستم. طبعاً جریانات اجتماعی

بر من تاثیر ناخوشایند دارد و این آزرده گی در کارهایم نمود می‌یابد



محمد احصایی، هنرمند نقاشی خط

حرکت‌های نو به وجود آوردید؟

همین‌طور است، در اواخر سال‌های ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۴۰، اتودهایی در این زمینه انجام دادم و بعد از آن در سال ۱۳۴۵ در نمایشگاه گروهی سالانه که در موزه «ایران باستان» برپا شده بود به ارائه یک تابلو خط متفاوت پرداختم. مصرع شعری را با تغییراتی در خطوط مختلف ترکیب کردم که غیرعادی و تعجب‌برانگیز شده بود، به‌طوری که وقتی مادرم دیدن نمایشگاه آمد به این مساله اشاره کرد که چرا من مثل آدم نوشته‌ام (با خنده) و چرا مثل دیگر خوشنویسان کار نکرده‌ام که آدم لذت ببرد. (نقل به مضمون).

پس حرکت شما از خط به نقاشی از همان سال ۴۵ شروع شد؟

نه، پیشتر شروع شده بود، ولی حاصل تجربه‌هایی را که خیلی هم مهم نبود در آن نمایشگاه در قالب تابلویی متفاوت به معرض نمایش گذاشتم.

بعد از آن چه؟

بعد هم وارد دانشگاه هنرهای زیبای دانشگاه تهران شدم، ولی در کنار تحصیل، در یک موسسه تبلیغاتی هم کار می‌کردم، با دوستانی هم همکار بودم که طبعاً روی من اثر می‌گذاشتند و خودم هم از مطالعه کتاب‌های هنری و معاشرت با هنرمندان غافل نبودم تا در مسیری قرار بگیرم که با خط، کار دیگری غیر از آنچه معمول بوده انجام دهم، در واقع شکل‌گیری در دانشگاه انجام گرفت.

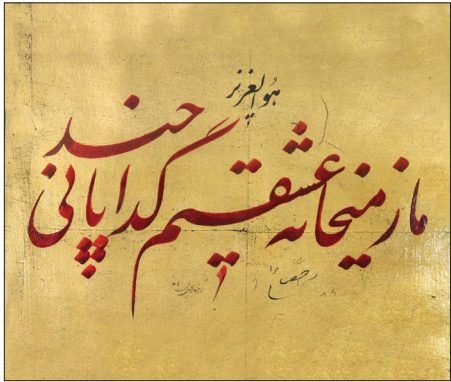
تفاوت کار شما با دیگر هنرمندان که در مکتب سقاخانه فعالیت می‌کردند، در چه بود؟

ایمن که من منحصرأ با کلمه کار می‌کردم، در صورتی که آنها شکل‌ها و عناصر عامیانه سقاخانه را دست‌مایه کارشان قرار دادند که اصطلاحاً به آن لترینگ (حروف‌نگاری) می‌گویند که با کالی‌گرافی و خطاطی تفاوت دارد. در واقع من دنباله کالی‌گرافی را گرفتم. در سال ۱۳۴۷ در یک نمایشگاه گروهی اثری برگرفته از شعر خیام، گروه‌هایی را ارائه دادم، تا قبل از این تاریخ یا خود این تاریخ، هیچ کس این گونه کارهایی نکرده بود، بنابراین می‌شود گفت پایه‌گذار نقاشی خط من بودم.

ظاهراً بعد از انجام حرکت‌های نو در حیطه خط از سوی برخی هنرمندان به این شیوه کار کردن شما هم انتقاد شد؟

درست است، خیلی زیاد مورد انتقاد واقع شدم، تا جایی که برخی می‌گفتند چون فلائی خطش خوب نیست آن را

نگاه



همیشه به‌طور جد به اخلاق و انسانیت تأکید می‌کرد. من هم بر اساس نصیحت او تلاش‌م را

در این زمینه کردم. زندگی‌ام را کرده‌ام و از آن راضی‌ام و شکر هم می‌کنم. به آنچه حاصل شده همیشه تسلیم و راضی بوده‌ام، البته تلاش خود را کرده‌ام ولی اعتقادم بر این است آنچه سهم امروز من است، خوب یا بد، مسبب اصلی‌اش خودم بوده‌ام به اضافه اقبال. می‌خواستم عقلم برسد و موبایلم را از جیبم نزنند (با خنده)؛ در مراسم تشیع پیکر زنده‌یاد عباس کیارستمی موبایلم را زدنم وقتی به خانه آمدم به همسرم گفتم فکر کنم کسی که موبایلم را زد زنده‌ی کلکسیونر بوده و موبایل آدم‌های بی‌عرضه را جمع می‌کرده (با خنده). می‌خواهم بگویم موجب همه مسائل زندگی، خود ما هستیم و نیکبختی یا بدی انسان مربوط به حاصل تفکر و توجه به دل است.

عکس‌هایی با تم انسان در گالری «شکوه»

#

فرهنگ وهنر، «انسان» تازه‌ترین موضوعی است که دستمایه کار بهرام گوهری، عکاس معاصر قرار گرفته است. او در مجموعه عکس‌های خود به انسان و روابط انسانی توجه کرده و حاصل تاملات او در وادی عکاسی، پدید آمدن مجموعه‌ای مشتمل بر ۱۰ عکس با این مضمون است که قرار است از بیست‌ودوم مرداد در گالری «شکوه» به معرض نمایش گذاشته شود. این عکس‌ها روی کاغذ حرف‌های عکاسی چاپ شده است. گوهری صرف‌نظر از پرداختن به انسان و پیچیدگی‌های روابط انسانی، تلاش کرده تا در تازه‌ترین عکس‌های خود به فرهنگ کهن ایرانی نیز بپردازد. او فارغ از عکاسی مستند و چند سال است در حیطه عکاسی فیلم هم فعالیت دارد.

چگونه در کارهای من متجلی است، خود قصه‌ای دراز دارد. به‌طور کلی هنرهای بصری برای خواش، زبان خاص خودشان را دارند.

وقتی با برخی هنرمندان نقاشی خط صحبت می‌کنم (مقصودم آن دسته از هنرمندان این وادی است که جوان‌ترند و کمتر به خوشنویسی تعصب نشان می‌دهند) به این مساله اشاره می‌کنند که خوشنویسی با برادران میرخانی تمام شد و بعد از آن هر چه در این زمینه انجام شد، تکرار بود و بس، دیدگاه خود شما نسبت به این مساله چیست؟

به نظر من خوشنویسی با عمادالکتاب تمام شد، تازه او هم سبک و سیاق میرزا رضای کلهر را پی گرفته بود، بنابراین شاید درست‌تر باشد بگویم خوشنویسی با کلهر به پایان رسید. دلیلش هم این بود که در زمان کلهر، نشانه‌های تکنولوژی نو در تکثیر مطالب بروز یافت و او مجبور شد با تکنولوژی کار کند، یعنی زمانی که کلهر متوجه شد احتیاج به تکثیر دارد و دیگر نسخه‌برداری کفاف نمی‌دهد. اینجا نقطه پایانی خوشنویسی است، اما یادمان باشد خوشنویسی هنر ملی است و به خاطر سابقه‌ای که از سده‌های اولیه اسلام داشته، نمی‌توان به‌طور قطع گفت به پایان رسیده است.

پس می‌شود گفت خوشنویسی تمام نشد، ولی در عین حال به شیوه‌های نو هم دست‌یافت؟

در شیوه‌های سنتی ادامه پیدا کرد، ولی باید ارزیابی کرد که به‌هرحال عیار این ادامه چقدر بوده است. واقعیت این است که شکل‌های انتزاعی کلمات و خط بودم و بعدها متوجه شدم بروز این‌ها سرمشء فرهنگی و اجتماعی دارد، ضمن اینکه کارهای من اصولاً قابل خواندن نیست.

در سال ۲۰۰۸ یک اثر دو لته‌ای از شما نزدیک به ۷۰۰ هزار دلار چکش خورد و به فروش رسید. دیدگاه شما نسبت به موفقیت‌هایی از این دست در عرصه هنر چه بوده است؟

راستش را بخواهید اینها از نظر من مهم نیست، چون پیش از آن هم یکسای دیگر از کارهایم به قیمت یک میلیون و ۱۸۰ هزار دلار فروخته شد. باور کنید من در این زمینه توجهم به شخص خودم نیست، بیشتر به فرهنگ مملکت فکر می‌کنم. عیار هنرمند یا کارش، با پول و حتی با استقبال و عدم استقبال هم نباید سنجیده شود، بلکه نفس و هویت اثری است که ماندگار یا فناپذیر است. در نظر بگیرید ارزش کارهای ونگوگ در همان وطن خودش، پیش و سال‌ها پس از مرگش، شگفت‌آور نیست؟

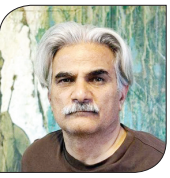
حالا که صحبت به حراجی‌های بین‌المللی کشید یک سوال هم در این ارتباط داشتم، به نظر شما بد نیست که ویتزین هنری خاورمیانه در کشورهای خلیج فارس برپا می‌شود و ما که داعیه‌دار فرهنگ هنر یا قدمت طولانی بوده‌ایم، نتوانسته‌ایم میزبانی این رویدادهای مهم هنری را بر عهده بگیریم؟ در حالی که شاید هر از گاه که خبر موفقیت آنها در میزبانی این رویدادها را می‌شنویم به خودمان می‌گوییم چطور امارات توانسته به این درجه دست یابد؟ کشوری که حتی یک سکه ۵۰ ساله به‌عنوان تاریخ خود ندارد، ولی هر دوره، میزبان حراجی‌های مهم دنیا مثل کریستنی و ساتبی است، اینها چه کردند که ما نتوانیم؟

عدم مدیریت و برنامه‌ریزی زمانه، واقعیت این است هر زمانی مدیریت خودش را دارد و چون مدیریت فرهنگی ما در تعامل با کشورهای دیگر بسیار ضعیف، بی‌آینده نگری و بی‌توجه به منافع ملی است، به همین دلیل از چنین مسائلی با‌زمانه‌ایم. باید بپذیریم ما مطابق زمانه فکر نمی‌کنیم، چه بدمان بیاید چه خوشمان بیاید. منافع ملی برای ما تعریف نشده، امروز حرف می‌زنیم، ولی اشاره‌مان به گذشته‌هاست؛ من آنم که رستم جوانمرد بود. شما در سوال اشاره می‌کنید امارات یک سکه ۵۰ ساله هم ندارد، این درست ولی در افزایش قوه تشخیص دارد که کار را به دست کسانی سپارد که کاردارند. در موزه ابوظبی که راه می‌روید می‌بینید ۶۵ درصد آثار متعلق به ایران و بین‌النهرین است، یا در موزه دوحه به همین ترتیب. آنها مدیریت به‌روز دارند و درک درست از زمانه، همین.



نگاه

فارغ التحصیلان بیکار



ایرج اسکندری
نقاش و مدرس
دانشگاه هنر

در رشته هنر از دانشگاه هنرهای زیبای تهران و بعد از آن دانشگاه آزاد اسلامی فارغ‌التحصیل شده‌اند. در سال ۱۳۳۹ دانشگاه هنرهای تیزینی ایجاد شد که بی‌تردید تأسیس این دانشگاه هم در تعالی و بالندگی عرصه هنر تأثیرات زیادی داشته است.

منتها تفاوتی که دانشگاه هنرهای تیزینی با دانشگاه هنرهای زیبای تهران داشت، در این بود که دانشگاه هنرهای تیزینی صرفاً حول محور هنرهای سنتی و ملی به آموزش می‌پرداخت و در دانشگاه هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تدریس و آموزش هنر مدرن که معمولاً از کشورهای اروپایی برآمده بود، پرداخته می‌شد. با این حال تعداد فارغ‌التحصیلان در دهه‌های گذشته و در مقایسه با امروز اندک بود. یعنی ششاید بتوان گفت تعداد فارغ‌التحصیلان در رشته‌های هنری در این دو دانشگاه به ۱۰ نفر می‌رسید.

با وجود این خروجی این دو دانشگاه تأثیرگذار بود. چندان که در سال‌های ۱۳۳۷ اولین بی‌نیال تهران به مدیریت مارکو گریگوریان برگزار شد و متعاقب آن پنج دوره بی‌نیال در تهران با حضور هنرمندان عرصه هنرهای تجسمی برگزار شد که در نوع خود مطلوب و ارزنده بود.

با توجه به اینکه سال‌هاست استاد دانشگاه هنر بوده‌ام و در سال‌های اخیر چیزی نزدیک ۱۵۰ هزار متقاضی برای رشته‌های هنری داشته‌ایم ولی می‌بینیم بازدهی و خروجی دانشگاه‌های هنسری به آن شکلی که باید مطلوب و راضی‌کننده نیست.

مهم‌ترین مساله‌ای که درحال حاضر درباره فارغ‌التحصیلان رشته هنر در دانشگاه‌ها وجود دارد، نبود بستری برای اشتغالزایی است. درواقع هر سال تعداد زیادی از دانشجویان از دانشگاه‌های هنر فارغ‌التحصیل می‌شوند ولی از این میان فقط درصد کمی از آنها جذب مشاغل مرتبط با رشته‌ای که خوانده‌اند، می‌شوند و باقی به مشاغل دیگر می‌پیوندند. فارغ‌التحصیلان حاضر درباره وجود دارد، نبود فرصت‌های اشتغالزایی درواقع است. درواقع فارغ‌التحصیلان از دانشگاه‌های هنر درس می‌خوانند در مقایسه با امروز زیاد نبود ولی در ازا، شاهد فعالیت گسترده این تعداد دانشجویان در قالب هنرمندان عرصه تجسمی در جامعه بودیم. چندان که اشاره کردم در آن سال‌ها هفت بی‌نیال در تهران برگزار شد که شرکت‌کنندگان اغلب این بی‌نیال همین دانشجویان رشته هنر بودند. درحالی که امروز شاهد اتمام تحصیلات دانشجویان هستیم بی‌آنکه برای آینده شغلی و معاش آنها فکری شده باشد.

در عین حال تصور می‌کنم حضور دانشجویان رشته هنر در دهه‌های گذشته بیشتر از سر علاقه و ذوق و استعداد ذاتی بود و با گذشت زمان، هنوز هم که هنوز است از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به‌عنوان درخشان‌ترین دهه‌ها در عرصه هنرهای تجسمی یاد می‌شود. امروز متاسفانه این تفکر اشتباه وجود دارد که چون رشته هنر آسان است، فقط به صرف عبور از سد کنکور، افراد در این رشته شرکت می‌کنند ولی درنهایت با بازدهی و خروجی مطلوب مواجه نمی‌شوند. برخی به این مساله اشاره می‌کنند که سیستم آموزشی در دانشگاه‌های هنر از نواقص زیادی ازجمله عدم بازنگری دروس برخوردار است ولی تصور می‌کنم، هنر مثل ریاضی نیست که با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی انتظار داشت که دستخوش تغییر شود.

به‌عنوان مثال مباحثی مثل مبانسی هنر نیاز به تغییرات زیادی ندارد و می‌توان تا سال‌ها به تدریس این حیطه پرداخت. به نظر می‌رسد مهم‌ترین اتفاقی که باید در این عرصه به وقوع بپیوندد و هرازگاه هم دیده می‌شود، آشنایی هنرمندان و دانشجویان رشته هنر با اتفاقات روز دنیای هنر است. بی‌تردید هنرمند آن‌که بتواند به خلق آثار مطلوب بپردازد باید در کار خود خلاقیت داشته باشد و این خلاقیت فقط به مطالعه کتاب‌های درسی محدود نمی‌شود، بلکه باید در جریان و ارتباط با اتفاقات روز جهان درعرصه هنر نیز باشیم. از این‌رو براین باورم اگر بخواهیم شاهد تبلور و بالندگی بیشتر در عرصه هنرهای تجسمی باشیم نباید به جذب دانشجو در دانشگاه‌های هنر بسنده کنیم و به فکر درآمدزایی از رهگذر ثبت‌نام دانشجویان در دانشگاه‌های هنر باشیم، بلکه باید به این مساله فکر کنیم پیش از جذب دانشجویان، آیا توان و شرایط فراهم کردن بازار کار در جامعه برای آنها وجود دارد یا نه. طبیعی است در شرایط کنونی که اغلب فارغ‌التحصیلان رشته هنر یا بیکارند یا به مشاغل دیگری پیوسته‌اند جز سرخوردگی چیزی عاید آنها نمی‌شود، درعین حال وقت و هزینه‌ای هم که صرف تحصیل آنها شده به هدر رفته و آن‌طور که باید از بازدهی و خروجی مطلوبی برخوردار نشده است.

